

بررسی نسبت نفت با ساختار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران در گفت و گو با مقصود فراسخواه

نفت الگوی توسعه کشور را فاسد کرد

سپیده پیری خبرنگار

«مانند خاکشیر به هر مزاجی می سازند و در مقابل هر بادی تسلیم می شوند. پنهان کارو دور و تنبل»

نیم قرن پیش محمد علی جمال زاده «خلقیات ما ایرانیان» را اینگونه نوشت. مقصود فراسخواه در سال ۱۳۹۴ بر توصیفات او صحنه گذاشت و چرایی تن آسانی و ناشکیبایی و محافظه کاری را در کتاب «ما ایرانیان» تحلیل کرد. ناگفته پیداست که «ما»ی جمال زاده و «ما»ی فراسخواه با دهم‌ها فاصله زمانی در توصیف خلق و خوی ناپسند جامعه ایرانی قریب‌ترهای محتوایی بسیار دارند. اینکه در ایران علی‌رغم کثرت قومی و فرهنگی و زبانی در برخی شاخصه‌های رفتاری همسانی قابل تأملی وجود دارد سرخ را که بگیري می‌رسد به آغاز دورانی که نفت دولتی نعمت مان و رדיایش از سفره تاسیرنمان به جاماند. طلای سیاهی که حالا پلای فکانه شده است. کالایی که نه تنها با بالا و پایین شدن تعداد بشکه‌هایش زندگی تک تک ایرانیان سیکل سینوسی به خود می‌گیرد بلکه حالا به تعبیر مقصود فراسخواه خویشتن کاهی که کنیم بوی نفت از خلقیات مان بلند می‌شود. تبیین چرایی و چگونگی این موضوع را با مقصود فراسخواه، جامعه شناس و عضو هیات علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی به گفت و گو نستسیم که در ادامه‌ی می‌خوانید.

■ در بررسی سطح کلان موضوع و به استناد نظریه دولت رانتیر چقدر از روابط دولت-ملت در ایران متأثر از منابع و در آمدی‌های نفتی است؟

متأسفانه خیلی زیاد. حکومت ها، در طول تاریخ تصرف منابع جامعه را به‌طور یک جانبه و خود فرموده، در ملک طلق خود داشته‌اند، طبیعی است که اقتدار بیشتری نیز به هم می‌زنند و در نتیجه ساختارهای عامرانه شکل می‌گیرد و این ساختارها علاوه بر سلب حقوق شهروندان، بر فرهنگ عمومی، اخلاق اجتماعی و الگوهای رفتار و روحیات آنها نیز تأثیر مخرب می‌گذارد و عزت نفس جامعه را مخدوش می‌کند. در دوره معاصرما این موضوع با محوریت نفت تحقق یافته است. گاهی از آن به «فرین منابع» تعبیر می‌شود. یعنی نفت به جای آنکه برکت و هویت باشد به نکت و بدبختی و بیلا تبدیل شده است. بیماری هلندی در دهه ۶۰ قرن بیستم به سبب منابع گازی آنها به میان آمد، آنها کار و کوشش و تولید و رونق داشتند و کشف گاز عامل سستی و رخوت می‌شد اما در نهایت هلندی‌ها بر این مسأله فایق آمدند و توانستند با مدیریت درست منابع و بهره‌وری عقلانی از آنها به رشد و توسعه اقتصادی خود ادامه دهند. پس خود نفت نیست که مشکل ایجاد می‌کند تصاحب این ثروت طبیعی توسط حاکمیت ها است که هم یکجانبه گرانی و هم فساد سیستماتیک به بار می‌آورد و هم به خلقیات اجتماعی ایرانیان لطمه می‌زند. در جامعه ایران، نفت عامل تشدید کننده تحصیلداری حکومتی و اقتصاد رانتی شده است. درآمد آماده‌ای که در اختیار بخشی از حاکمیت بوده و تبدیل به بودجه در دسترس است و در نتیجه در قبال اعمال شان نه تنها پاسخگو نبوده‌اند بلکه ویژگی‌های انتصابی داشته‌اند نه انتخابی. غالباً رفتار تحکم آمیز دارند و خود را مسئول گزارش به مردم و پاسخگوئی اجتماعی نمی‌دانند. در نهایت آنچه به وجود می‌آید شکاف میان دولت و ملت است که در روحیات ملی هم تأثیر گذاشته است. مردمان، حقوق بگیر دولت تربیت می‌شوند، خلایقیت و

مخاطره‌پذیری آنها از بین می‌رود و مردمی مطیع باز می‌آیند. در مجموع یک نوع سیکل استبداد و هرج و مرج شکل می‌گیرد و دولت خود را مالک جامعه می‌داند. بی‌ثباتی سیاسی هم بیگانگی دولت و ملت است. بیگانگی مانع مشارکت جمعی و اعتماد و همدلی و تعهد به منافع عمومی می‌شود و همه اینهاست که خلقیات نفتی ما نایم. هر فردی به فکر منافع شخصی است. این شرایط برای منش اجتماعی جامعه خطر ساز است. به عقیده من تنها راه برون رفت از این وضعیت آن است که از سیکل معیوب «جامعه منفعل و دولت فعال» خارج شویم.

■ جامعه منفعل و دولت فعال در چه شرایطی می‌توانند جای خود را عوض کنند؟ «جامعه منفعل و دولت فعال» یعنی جامعه هیچ‌کاره و حکومت همه کاره است. جامعه سازمان اجتماعی و اقتصادی مستقل از دولت برای بهره‌وری از منابع ملی ندارد. این نوع اقتصاد، با خود شاکله زندگی و فرهنگ و روحیات و خلقیات متناسبی به‌وجود می‌آورد و در واقع مناسبات عینی با شخصیت اجتماعی یک سیکل معیوبی می‌سازند. این چرخه وقتی به هم می‌خورد که نفت از تصاحب خود سرانه و دیوانسالاری دولتی آزاد شود و به جای جیب دولت، وارد شریانهای اقتصادی خود جامعه بشود و بخش‌های غیر دولتی مستقل وارد جریان تولید و نوآوری شود و تزحیره ارزش ایجاد کند، همین‌طور منابع جامعه در اختیار سازمان‌های محلی و اجتماعی و صنفی و حرفه‌ای و مدنی باشد. در کل ابتکار عمل باید در دست جامعه باشد و جامعه به

با بررسی تجربه هلند درمی‌یابیم که مسأله خودنفت یا منابع طبیعی نیست که موجب بلا شده‌اند بلکه آنچه مشکل دارد اختیار بهره‌گیری از این منابع و مدیریت آن مختلفی هم به بار آورده است. ما بیست و هفتمین کشور از نظر ثروت و دارایی‌های بالقوه هستیم اما در شاخص نیک بختی اجتماعی تا رتبه ۱۲۰ تنزل کرده‌ایم. چطور امکان دارد کشوری که از لحاظ ثروت‌های بالقوه غنی است به لحاظ نیک بختی اجتماعی در قسمت‌های آخر جدول قرار بگیرد پس مشکل این است که اصولاً تصاحب بر منابع مادی و معنوی خویش مستقیم به جیب حکومت می‌رود بدون اینکه وارد جریان اقتصادی و اجتماعی جامعه بشود. جامعه فعال و آزاد که صاحب بر منابع مادی و معنوی خویش مستقیم به جیب حکومت می‌رود بدون مشارکت مداوم و مؤثر واقعی در اداره امور دارد طبعاً خلایات و رفتار ناسانی او نیز طی یک فرآیند بهبود پیدا می‌کند و به سطوح عالی بلوغ می‌رسد اما وقتی نفت و منابع در تصاحب دولت است و استبداد و تک‌سالاری هست طبیعی است خلایات منفی فرشت رشد پیدا می‌کند و از همه مهمتر آنکه نفت در اختیار دولت تاکنون نتوانسته برای ما پایداری و توسعه ایجاد کند.

■ پس با توضیحات شما می‌توان گفت نفت در ایران پلای جان توسعه شده است؟ توسعه نیافتگی از عوامل بی‌شماری ناشی می‌شود. ما مشکلات بی‌شماری در حوزه‌های اقتصادی و تاریخی داریم که در فرهنگ و ساختارهای مان ریشه دوانیده است. نفت با توضیحات شما می‌توان گفت نفت در ایران پلای جان توسعه شده است؟ توسعه نیافتگی از عوامل بی‌شماری ناشی می‌شود. ما مشکلات بی‌شماری در حوزه‌های اقتصادی و تاریخی داریم که در فرهنگ و ساختارهای مان ریشه دوانیده است.

■ نفت با طبقه متوسط چه کرده است؟

در همه جای دنیا طبقه متوسط منشأ تغییر است و بخش مهمی از تغییرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. اما در ایران طبقه متوسط بیشتر در چارچوب دیوان سالاری شکل می‌گیرد و کمتر خلاق، مستقل، پاکیزه و چالاک است. حتی کسانی هم که در دانشگاه‌ها کار می‌کردند حقوق بگیر دولت بودند و در نتیجه استقلال آکادمیک و آزادی علمی نداشتند. چرا که دولت هم به‌صورت دولت آشکار و هم دولت سایه و موازی در داخل دانشگاه حضور و سیطره داشت. طبقه متوسط نفتی و دولت ساخته، خلقیاتی منفی پیدا می‌کند. چیزی که از طریق نفت به وجود آمد و رانتی بود که در سطوح و لایه های مختلف توزیع می‌شود و افراد تلاش می‌کردند خود را به حلقه‌های ثروت برسانند. تلویزیون، کیش شخصیت را ترویج می‌داد. این موجب به‌وجود آمدن دولت بزرگ و جامعه کوچک شد. دولت بزرگی در ایران شکل گرفت که جامعه‌ای کوچک و منفعل تحت سلطه خود داشت و باعث به وجود آمدن سیستمی در ایران شد که به زندگی و جامعه توجه ندارد و بی‌اعتنا بود و فقط بر اساس پول‌های نفتی می‌توانست خود را حفظ کند و برای همین یکی از عواملی که نتوانست حکومت پهلوی را متزلزل کند آن قیمت‌های نفتی بود که ناپایداری سیاسی را تشدید و فروپاشی را تسریع کرد. تصاحب نفت توسط دولت سبب شد جامعه ما یا ذره وار باشد یا توده وار. این عامل را هم که در تاریخ معاصر می‌بینیم نتیجه پول‌های آماده نفتی در دست دولت بود چرا که بدون مشارکت بخش غیردولتی، می‌توانست باقی بماند. بیشتر این ثروت در مقاطعه کاری‌ها در تهران و بخشی از شهرهای بزرگ مرکز استان توزیع می‌شد و بسیاری از بخش‌های روستایی کشور بی نصیب بودند.

است. نفت آنها را از حالت کمون به حالت آشکار درآورد و تشدید کرد بنابراین نمی‌توانیم به‌صورت خطی و تک عاملی فقط نفت را ببینیم. نفت علت‌العلل قضایا نبود. بلکه شبکه‌ای از علت‌ها و عوامل بود که موجب به وجود آمدن این شرایط شد. در واقع یکی از مهم‌ترین علت‌ها مالکیت دولتی نفت بوده که نتوانسته سایر علت‌ها را هم تشدید کند. تأکید من بر این است که کشورهای نفتی مشارکت برای ملت هم فراهم شود. یکی از چیزهایی که لازمه فعال بودن ملت است و در ایران شکلی بسیار ضعیف دارد تقویت نظام حرفه‌ای و صنفی و مدنی و سمنی مستقل از دولت است؛ نفت و یا هر ثروت ملی باید صرف حمایت از فعالان اجتماعی، تولیدکنندگان، مشارکت‌کنندگان و نهادهای اقتصادی و فرهنگی واجتماعی متن جامعه در استان‌های دور و نزدیک کشور بشود.

■ از منظر رفتار شناسی مواجهه حکمرانان و مسئولان ایرانی با نفت چه تفاوتی دارد با سایر کشورهایی که از منابع نفتی برخوردارند؟



حسین زاده



مردمان، حقوق بگیر دولت تربیت می‌شوند، خلایقیت و مخاطره‌پذیری آنها از بین می‌رود و مردمی مطیع بار می‌آیند. یک نوع سیکل استبداد و هرج و مرج شکل می‌گیرد و دولت خود را مالک جامعه می‌داند.

جامعه‌ی بی‌ثباتی حاصلش بی‌ثباتی سیاسی است و نتیجه آن هم بیگانگی دولت و ملت است. حاصلش یک جمعی و اعتماد و همدلی و تعهد به منافع عمومی می‌شود و همه اینهاست که خلقیات نفتی می‌نایم



مایک جنبش فکری واجتماعی دیگر برای ملی کردن صنعت نفت و منابع؛ خودمان لازم داریم؛ ملی کردن نه فقط به این معناست که در تصاحب انگلستان و آمریکا و یا هر کشور و شرکت خارجی نباشد بلکه جامعه باید در دست خود شهروندان و نهادهای اقتصادی، صنعتی و حرفه‌ای و صنفی و ان جی او بی و مدنی و محلی باشد

فرهنگی این پدیده برای جامعه ایرانی چه بوده است؟

اقتصاد تک پایه نفتی و خام فروشی و بر شدن راحت جیب حکومت‌ها، برای ما نوعی حکومت همه کاره عیال وار به وجود آورد. کسانی در حواشی دولت و کانون‌های رانت از طریق پول نفت زندگی می‌کردند و سیکل‌های معیوبی از فساد سیستماتیک به وجود می‌آوردند. اینکه در جامعه ما مخاطره‌پذیری و آینده اندیشی کم است و اهل ریسک نیستیم و خودمدار هستیم از علت‌های اقتصاد نفتی دولت است. طبیعی است مردم به این سبک اقتصاد و زندگی عادت کنند. به جای فرهنگ خلایقیت و سرمایه‌گذاری، فرهنگ مصرف‌گرایی شدید در بین مردم رواج پیدا می‌کند. این رویه فرهنگی از قبل انقلاب آغاز شد و حالا بعد از گذشت چهار دهه خود را نشان داده است. مردم تبدیل به عائله حکومت شدند و در نتیجه رعیت به حساب آمدند و جامعه شکلی از پدرسالاری را به خود گرفت. یکی دیگر از پیامدهای فرهنگی نفت رواج یک نوع پوچ گرایی بود. یعنی وقتی ثروت ملی دست طبقات خاصی است احساس تعهد، دلبستگی و همبستگی ملی در مردم فروکش می‌کند. یک نوع نهیلیسم فکری می‌کنند که پول نفت در رقم‌های بالایی حیف و میل می‌شود. عزت نفس و اخلاقیات، فضیلت‌های مدنی و انسانی، عدالت خواهی و قانونگرایی و هنجار خواهی در آنها ضعیف می‌شود و ضعف هنجاری به وجود می‌آید. مثلاً یک رشوه می‌تواند کل قانون را دور بزند. نفت ما را کرخت کرد و روح اقدام ملی و کشگری و اساس مسئولیت و مشارکت و فعالیت‌های داوطلبانه را از ما گرفت.

وقتی فرد جدی باشد و امیدوار باشد با کار و کوشش بسیاری از مشکلات جامعه را حل کند اما وقتی که بی‌اس از بهبود و اثربخشی بر ما حاکم می‌شود و فساد و حیف و میل‌ها فرد را دور می‌زند فرد فکر می‌کند که مدل توسعه به او نیازی ندارد و دولت هم نیازی به مشارکت و مالیات فرد ندارد. یعنی سیستمی که بدون اینکه ارزش افزوده ملی ایجاد کند خود را بر اساس پول‌های آماده سرا نگاه می‌داری. آمارها حکایت از آن دارد که کش اجتماعی در ایران بسیار ضعیف است. در تاکسی، میهمانی‌ها و بسیاری جاهای دیگر رانر از نارضایتی داریم اما نوبت به این برسد که مشارکت داشته باشیم و اقدام کنیم، مطالبه‌گری جدی نداریم. و سازمان اجتماعی نداریم که اقدام کنیم چون با نفت زندگی کردیم. در سایه دولت زندگی کردن، دولت مطلقه و سیستم متمرکز به وجود می‌آید و این سیستم با خود الگوهای رفتاری از کار در رفتن و تبثلی و عدم انگیزه برای مشارکت را به وجود می‌آورد. در ایران ناشکیبایی وجود دارد. همه در ایران عجله دارند. سازمانی در دنیا وجود دارد که در زمینه ترجیحات ملت‌ها پیمایش می‌کند و نشان می‌دهد در هر کشوری ترجیحات مردم چیست. به‌عنوان مثال آیامقالیه به مثل می‌کنند یا نه؟ از این شاخص‌ها شکیبایی است. طبق داده‌های اخیر این سازمان، شکیبایی ایرانیان بسیار اندک است. تا حدی که شاخص شکیبایی در ایران منفی ۳۸ است. در چین این شاخص مثبت ۴۰ و در کره جنوبی مثبت ۳۸ و در روسیه منفی ۷ است. ما به جای شکیبایی، سازگاری منفعلانه داریم. شکیبایی یک عمل خلاق و فعال است. نفت به ما لطمه‌های زیادی زده است و دلیل آن این است که ما با نفت درست رفتار نکرده‌ایم. اگر کنشگرانی داشته باشیم که چیدمان نهادی معیوب ما را اصلاح کنند و نفت را از بین شاخص‌های مدیریت کرده‌وارد چرخه سرمایه‌گذاری و مشارکت نهادهای غیردولتی و عرصه ابتکار و تولید و نوآوری کنند در نتیجه خلایات ما هم عوض می‌شود.

■ در سال‌های اخیر که درگیر تحریم‌ها بودیم و باطبع برای فروش و کسب در آمد از آن هم با مشکلات زیادی مواجه شدیم می‌توان امیدوار بود که پس از این بتوانیم زیست بدون نفت را تجربه کنیم؟ اقتصاد بدون نفت از آن جملات تنک معناست. چرا بدون نفت؟! می‌شود از نفت هم با مدیریت ملی عقلانی و دموکراتیک و شایسته‌گرا و با حکمرانی خوب خیلی کار کرد و مرهمی برای زخم‌های اجتماعی یافت. آنچه غلط است اقتصاد تک پایه نفتی مبتنی بر خام فروشی و تصاحب بی حساب و کتاب حکومت بر نفت و اقتصاد و همه چیز است. از سوی دیگر اقتصاد ما اقتصاد سیاسی است. مردم برای اینکه بدون نفت، به خلایقیت دریابند باید زمینه‌های مشارکت آنها فراهم شود و سرمایه‌های اجتماعی وجود داشته باشد و باید مردم به دولت و نهاد اعتماد کنند و برای حکومت مشروعیت و کارآیی قائل شوند اگر این امر برآورد شود ساختار ما و عملکردها

لطمه دیده است باید ساختارها و رفتارها اصلاح اساسی شود، چرا کاسه کوزه را بر سر نفت بشکنیم. وقتی مردم به دلایل مختلفی اعتمادشان به نهادهای حکومتی و سیاست‌های رسمی را از دست بدهند دوباره بازگرداندن این اعتماد کار بسیار مشکل و زمانبری است و نیاز به سیاست‌های مؤثری دارد. صرفاً با نگاه ابزاری اقتصادسنجی نمی‌توان امیدوار بود در ملت و در گروه‌های اجتماعی بویژه آن انبوه «دیگری شده‌ها»، آن تهیدستان، آن حاشیه شده‌ها و محذوفین روح تکاپو و خلایقیت و تولید و مشارکت به وجود بیاید. لازمه‌اش تغییر مدل‌های ذهنی حاکمان است که باید از ملت اعتماد از دست رفته را به دست بیاورند و لازمه آن یک رشته اصلاحات ساختاری مثلاً از طریق همه پرسی جدی و آشتی ملی است. وقتی مردم به قوه قانونگذاری اعتماد نکنند و احساس نکنند قوه قانونگذاری می‌تواند در حد قانون اساسی مؤثر باشد و در مسائل کشور مداخله می‌کند و این تصور را داشته باشند که به‌قول نماینده محترمی، مجلس نه تنها در رأس امور نیست در جریان امور نیز نیست، طبعاً پای صندوق‌های رای با حیثیت مستقل شهروندی‌شان نمی‌آیند.

اگر مردم احساس کنند که انتخابات قرین درجه آزادی کافی نیست به اصلاحات و تدبیر و مدیریت صحیح امیدوار نمی‌شوند. مشارکت مردم و آزادی عمل نهادهای مدنی و نهادهای اجتماعی و رسانه‌ها و شفافیت اجتماعی باید در نظر گرفته شود. در حال حاضر مردم به اتفاقات بسیاری بی‌خس شده‌اند. در گذشته اگر رقم اختلاسی منتشر می‌شد واکنش نشان می‌دادند اما در حال حاضر این واکنش نیز متأسفانه نیست و برای مردم عادی شده است. انتظار دارند فساد زود به‌زود گزارش شود. در نتیجه ناخبرهای از علل و عوامل دست‌به‌دست هم می‌دهد که اعتماد و امید مردم مخدوش شود و پیوند و همدلی اجتماعی و احساس مسئولیت لطمه بخورد. التیام بخشیدن به این وضعیت و ترمیم و اصلاح این وضعیت به گشتمان گرم نیاز دارد. مردم احساس می‌کنند در ایران نپلماسی شکست خورده است. می‌رسند چرا می‌بایست چیزی چیزی اتفاق می‌افتاد. مردم احساس می‌کنند که حتی با دنیا دیپلماسی متعارفی هم نداریم. ما در نهایت به شبکه‌ای از فعالیت‌ها نیاز داریم که اصلاحات ساختاری جدی، برخی از این فعالیت‌ها جنبه مدنی و برخی جنبه اجتماعی و برخی جنبه مدیریتی دارد و باید در نهایت دیپلماسی مان را با دنیا اصلاح کنیم و الگوهای سیاسی را بهبود ببخشیم

ما در راستای شخصیت ملی دو نوع رویکرد داریم؛ یکی از آنها رویکرد خلقیات و دیگری رویکرد موقعیت است. منظور از رویکرد خلقیات، رویکردی ذات باور است و این است که یکسری خلقیات در مردم ایران ذاتی است اما رویکرد موقعیت می‌گوید روحیات و خلقیات ما حسب موقعیت‌های ما فرق می‌کند. پس خلقیات بازتاب ساختارها و وضعیت نهادهایی مثل حکومت و ساخت اقتصادی و ساخت قدرت است، شخصیت اجتماعی مردم بازتاب وضعیت نهادهای سیاسی و بازتاب مناسبات تولید ما است. به‌عنوان مثال هنگامی که نفت تبدیل به ثروتی ملی بشود که در اختیار خود جامعه باشد، خلقیات ایرانیان نیز مطمئناً بهبود پیدا می‌کند و در کل این موقعیت‌های اجتماعی است که در ما خلقیاتی را به‌وجود آورده است. اگر نهادهای سیاسی ما توسعه پیدا کند نحوه زیست اجتماعی هم تغییر می‌کند. در دولت‌های دیگر هم دیده شده است که چگونه با مدیریت و تغییر ساختارهایشان بسیاری از چیزها تغییر کرد و دولت‌ها به نوعی تغییر خلق و خوی را در پی داشته است.

تقویت نهادهای ان جی او و ایجاد نظام مشارکت اجتماعی و توسعه نهادهای صنفی، حرفه‌ای و محلی و مدنی برای تبدیل جامعه منفعل به جامعه بهبود فعال لازم است. برای این فعالیت‌ها هم می‌بایست قوانین اصلاح شود و این اصلاح باید در ساختار، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و جامعه باشد. بخش بزرگی از این مسئولیت بر عهده آموزش و پرورش است و وزارت سالاری باید جای خود را به مدرسه سالاری بدهد. حکومت باید به حامی و دوست مردم که در راستای تسهیل کار ملت است تبدیل شود. باید مفهوم دولت تغییر پیدا کند. دولت باید جامعه را ظرفیت‌سازی و توانمندسازی کند و به وظیفه‌های خود که حفظ مرزها و مراقبت از زیستگاه اجتماعی است، برگردد. باید با انرژی‌های صلح آمیز، مشارکت پذیر، آزادمنشانه و کثرت پذیر و گفت‌وگو محور و قانونمند و خلاق و سازنده کشور را دوباره ساخت.

نکته

از مصاحبه

۱ در جامعه ما مخاطره‌پذیری و آینده اندیشی کم است و اهل ریسک نیستیم و خودمدار هستیم که از علت‌های اقتصاد نفتی دولت زده است.

۲ یکی دیگر از پیامدهای فرهنگی نفت

رواج یک نوع پوچ گرایی بود یعنی وقتی ثروت ملی دست طبقات خاصی است احساس تعهد، دلبستگی و همبستگی ملی در مردم فروکش می‌کند. یک نوع نهیلیسم پنهان به وجود می‌آید.

۳ در ایران طبقه متوسط بیشتر در چارچوب دیوان سالاری شکل می‌گیرد و کمتر خلاق، مستقل، پاکیزه و چالاک است.

۴ نفت الگوی توسعه ما را به الگوی تکنوکراتی فاسد تبدیل کرد.

۵ وقتی مردم فکر می‌کنند که پول نفت در رقم‌های بالایی حیف و میل می‌شود، عزت نفس و اخلاقیات، فضیلت‌های مدنی و انسانی، عدالت خواهی و قانون گرایی و هنجار خواهی در آنها ضعیف می‌شود.

۶ نفت ما را کرخت کرد و روح اقدام ملی و کنشگری و احساس مسئولیت و مشارکت و فعالیت‌های داوطلبانه را از ما گرفت.

۷ خودنفت نیست که مشکل ایجاد می‌کند تصاحب این ثروت طبیعی توسط حکومت است که هم استبداد و هم فساد سیستماتیک به بار می‌آورد و هم به خلقیات اجتماعی ایرانیان لطمه می‌زند.

۸ در جامعه ایرانی نفت عامل تشدیدکننده تحصیلداری حکومتی و اقتصاد رانتی شده است.